

که اورا چنان دشمنی بیاورد و هر چه برید به الحاد و حق
 بل غیور **حکمت** تمهید بر آید به المرید و المعقل
 ای ارادت ای بس که صدق فی الطلب عاشق بی
 زرتست فانه لا یصل الی مقصوده و رونده
 بر آید به السباح بی معرفت ای بس که عرفان
 مرغ بی بر بیخ الباء الفارسی و عالم بی عمل درخت
 بی بر بیخ الفرمه و بنا و زاهدی علی حاکم بی در
 بمعنی الباب **حکمت** مراد از نزول قرآن ای الحکمة
 الالهیه منه تحصیل برت خوشت یعنی ان الذین
 یقرونه یحصلون السیرة المرصیة نه ترتیب سورۃ
 مکتوب ای بس المراد مجروح قرآنه بالتجويد عامی
 ای الرجل الی حل الذي یعتقد بیا دة کذا الفرمه رفتم
 است فانه یصل المنزل الی العاقبة و عالم متهاون
 فی العمل سوانه خفته فانه لا یهدی الی طریق ولا یصل
 الی المقصود عامی که دست بردارد ای التفرع
 به از عابدی که کبر بکسر الکاف العزیز در سر **حکمت**
 سرتنگ قدمیانه فی او الی الباب الاول لطیف
 خوی و دلدار کلامها وصفان ترکیبیهان صفات
 لقول سرتنگ هاتر زقیم مردم آزار **حکمت**
 یکی را گفتند عالم بی عمل دانی کجیچه ماند ای بای شی شایه
 گفت بر نور بی عمل فان العمل ینتجی العلم فالعالم
 الذي یسیر الی عمل کخل بلا عمل **حکمت** زینور
 بی مروت را کوی امریاری جو عمل بی دنیایش
 مزن فالعالم الذي لا یعمل الصالح ینجی و العالم الذي
 لا یعمل الحاکم بل یعمل المعصیة اقم منه اللاتم ان تعود
 یک من شره و انفسا و سببها اعمالنا **حکمت**
 مرد بی مروت زرتست فانه المرفق من الرجولیه

وامد

و زاهد با طبع ریزن ای طاع طریق **حکمت** ای
 بنا موس ای الغیة لا للخی کرده جانه سید و طاهر الذل
 بره بکون الهام بیدار خلق ای لا جمل حسن نظم قید
 لقول کرده نامه سیاه ای کت به اعمال سود لا اعمال
 السوء و سبت بکون التاء کوننا به باید آرد نیا
 بان یضطرها منها و لا یعد الیهما استین چه دراز وجه
 کوناه ای کون الی طویلا او قصیرا استمان و فی الموعوف
 المنن الموزون او رد بدل لفظا چه فی الموضعین لفظا
 بالالف بعد الواو **حکمت** دو کس را هر ت از دل
 بدتر و د ای لا یخرج و بای تفان از کل بلد الکاف
 الفارسی بر نیاید شهما بقوله کما فی بیاة الوصیة کفی
 بالکاف العزیز و الیاء لاصلة شکسته وضع مال
 و دو م و اری با کلندران نشسته فانه بلزم الفاف
 بال **حکمت** پیش درویشان بود خوشت سبحان
 خراش و کوشا شد در میان بکون النون مالت
 سبیل و مبدول یا جو و عطف هنا بمعنی او مرو با یار
 ازرق برین ای لا تصاحب من قبضه ازرق یا کفش
 بیخ الکاف العزیز امر من کشیدن بر خا نمان
 قدمیانه فی الباب السادس و من اخطا هناک
 اخطا هنا ایضا حیث قال کلمه مستعمل بمعنی المال
 و الاسباب انکشت نیل بکالتون المراد انه لا تصاحب
 الفقراء و ان صاحبهم اجعل لوتک کلونهم و مالک
 کمالهم و من یعرف المراد قال و من عادات السلف
 انهم یجعلون به علامه علی باب المبتدئ لعل العالم
 و الحریج یامین یا بیدانان دو سبب بیاة المقصد
 یا تا کن فانه در خور و بیل لفظ در خور و کلون و من
 بمعنی الایق **حکمت** خلعت سلطان کریم عزیزت

بن سید علی

بن سید علی

بن سید علی